

اندیشه سیاسی حاج آقا نورالله در مشروطه اصفهان (۱۳۲۴-۱۳۲۷ق)

احمد جوانی*

چکیده

اگر هدف تاریخ به اعتبار «فاعتبروا یا اولی الابصار» روشن نمودن زوایای پنهان و تاریک باشد تا وجدان خفته ملتی را بیدار نماید، این رسالت بر عهده پژوهشگران و محققان است. مشروطیت را می توان نخستین گام عینی و عملی توسعه گرایی ایران دانست. تحولات اجتماعی معمولاً «جامعه محور» یا «نخبه محور» هستند. از جلوه های مهم تاریخ، یکی هم شناخت شخصیت های دینی، سیاسی و اجتماعی است. در تحولات مشروطیت ایران شخصیت های مهم سیاسی با نگرش ها و گرایش های مختلف نقش داشتند. شناخت روش و منش این چهره ها در نشان دادن مسیر درست آینده فراروی ملت ایران بسیار مؤثر است.

مقاله حاضر با انگیزه روشنگری اندیشه سیاسی حاج آقا نورالله در هدایت و پیروزی مشروطیت در اصفهان، سعی در تبیین دیدگاه های ایشان نسبت به برخی مفاهیم، از جمله: استبداد، استعمار، مشروطه مشروعه، سکولاریسم، آزادی، مردم و... دارد. پژوهش در اندیشه سیاسی حاج آقا نورالله، بیان کننده این حقیقت است که ایشان فردی واقع گرا و در عین حال، آرمان گرا بود، به اندیشه مشروطه مشروعه اعتقادی راسخ داشت، مخالف سکولاریزه شدن مشروطیت در ایران بود و در حکومت مردمی سه ساله سعی در اجرای احکام شریعت در اصفهان داشت.

کلیدواژه ها: حاج آقا نورالله، مشروطه، مشروعه، آزادی، استبداد، استعمار.

مقدمه

شخصیت‌ها و نخبگان در کامیابی و ناکامی تحرک اجتماعی نقش اساسی ایفا می‌کنند، و توده مردم پیرو هستند. در نهضت مشروطه، روشن‌فکران با نگرش غربی درصدد به انجام رساندن مشروطیت به سبک غربی آن بودند. این دست مشروطه‌خواهان که از میرزا ملکم ماسونی تأثیر پذیرفته بودند، در مشروطه سعی کردند با ایجاد تلفیق بین مادی‌گرایی غربی و سوسیالیسم شرقی، رهبری مشروطه را تصاحب نمایند و به تدریج رهبری روحانیت را تضعیف کرده، پس از پیروزی مشروطه از صحنه سیاسی کشور حذف نمایند. البته این تحولات در همه جای ایران یکسان نبود. افت و خیزهای سیاسی در منطقه اصفهان متفاوت از تهران و تبریز بود. این تفاوت ناشی از هویت ملی - مذهبی مردم این منطقه در پیروی از علما و رهبران دینی و مذهبی بود که هنوز توسط تبلیغات بیگانه و روشن‌فکران غرب‌زده مانند واعظ اصفهانی رنگ نباخته بود. مسئله اصلی در این پژوهش این است که حاج آقا نورالله، رهبر مردم اصفهان در روند مشروطه، دارای چه بینش و اندیشه سیاسی بود که روشن‌فکران سکولار به خوبی تهران نتوانستند در اصفهان جولان دهند، و اینکه، چرا اندیشه سیاسی ایشان در طی سه سال بین مشروطه اصفهان و مرکز تفاوت‌ماهوی ایجاد کرد؟ برای آشکار شدن اندیشه سیاسی، لازم است نگرش‌ها و گرایش‌های سیاسی عصر مشروطه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرارگیرد؛ از جمله اینکه مواضع سیاسی حاج آقا نورالله نسبت به برخی پدیده‌ها و رخدادهای سیاسی چگونه بوده است و نقش‌آفرینی ایشان در هدایت و راهنمایی مردم اصفهان متکی به کدام اندیشه سیاسی بود که بین رهبران مشروطه شاخص شد؟

فعالیت شدید انجمن ملی به رهبری حاج آقا نورالله در اصفهان منجر به انسجام درونی بین مردم و رهبری

تاریخ معاصر ایران در دو سده اخیر پی در پی با تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همراه بوده است. سیطره نظام سلطنتی به روش استبدادی و سلطه استعماری بیگانه (به ویژه روس و انگلیس) در این تحولات و عقب‌ماندگی ایران نقش کلیدی داشته است. تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع معمولاً در قالب دو رهیافت دنبال می‌شود. رهیافت نخست، «جامعه‌محور» است که به واسطه تحرک اجتماعی و نظام‌های حزبی، واقعیت‌های اجتماعی در جهت مطالبات مردم دنبال می‌شود. رهیافت دیگر، «نخبه‌محور» می‌باشد و نخبگان در تحولات اجتماعی و رهبری جنبش‌ها نقش کلیدی دارند. چون احزاب در ایران کارکرد مطلوب و مؤثر در تحولات اجتماعی را ندارند، از این‌رو، دو قرن گذشته بیشتر نخبگان و رهبران دینی، فکری و سیاسی در هدایت جنبش‌های اجتماعی نقش داشته‌اند.

نهضت مشروطیت ایران در سال ۱۳۲۴ق، در پی قیام مردمی نسبت به وضع موجود اتفاق افتاد. مشروطیت سرآغاز توسعه سیاسی و اجتماعی در ایران بود که روحانیت و روشن‌فکران به عنوان نخبگان جامعه رهبری نهضت را بر عهده داشتند. این نهضت از یک‌سو، پیامد نارضایتی عمیق مردم ستم‌دیده ایران از اوضاع وخیم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران در قرن نوزدهم بود، و از سوی دیگر، متأثر از تحولات سیاسی و فکری در صحنه بین‌المللی (مانند انقلاب سیاسی ۱۷۸۹م فرانسه، و انقلاب سوسیالیستی ۱۹۰۵م روسیه)، که نخستین نتیجه این تأثیرات، اختلاف و تضاد در انگیزه، اهداف و بینش دینی - سیاسی رهبران مشروطه‌خواهان بود.

بیان مسئله

چنان‌که گفته آمد، در تحولات اجتماعی «نخبه‌محور»،

رهبری آقا نورالله از نظر دینی و سیاسی تقویت شد، که مدت نیم قرن تحولات فکری و سیاسی اصفهان به ویژه مشروطه را تحت الشعاع خود قرار داد.^(۴)

مبارزات سیاسی در اصفهان

آغاز مبارزات جدی آقانوورالله در اصفهان از جنبش تنباکو در سال ۱۳۰۹ق شروع شد. وی که بیش از بیست سال سن نداشت، چنان با سخنان مهیج و حماسی خود مردم اصفهان را علیه سلطه فرهنگی و اقتصادی انگلیس بسیج نمود که از همان زمان به عنوان پرچم‌دار مبارزه علیه استعمار و استبداد شناخته شد. نبوغ علمی و فقهی آقانوورالله از سویی، و نقش سیاسی وی در مبارزات از سوی دیگر، از او در خطه اصفهان یک عالم و سیاستمدار مردمی و مصلح ساخت.^(۵) خانه او در سال‌های مبارزه پناهگاه و مأمن مردم ستم‌دیده اصفهان بود.

پس از جنبش تنباکو، فعالیت سیاسی و اقتصادی آقانوورالله استمرار یافت. وی با تأسیس شرکت اقتصادی «اسلامیه» مبارزه جدی علیه سلطه اقتصادی انگلیس را پی گرفت. ایشان در مقابل بیمارستان انگلیسی‌ها، خدمات عام‌المنفعه مانند بیمارستان اسلامی، مدرسه اسلامی، روزنامه «اسلام» و «اتحاد اسلام» را تأسیس کرد.^(۶) که خود مقدمات رهبری مشروطه اصفهان را فراهم نمود. در سال ۱۳۲۰ق، زمانی که فعالیت‌های تبشیری مسیحیان در اصفهان شدت گرفت و تیزدال کشیش انگلیسی کتاب *ردیه بر اسلام* را نوشت، با همت آقانوورالله (و برادرش آقا نجفی) در جلفای اصفهان انجمن «صفاخانه» تأسیس شد. این انجمن ترتیب جلسه مناظره و بحث با علمای تبشیری مسیحی را بر عهده داشت. آقانوورالله برای خنثی کردن توطئه فرهنگی انگلیسی‌ها در اصفهان، مجله «الاسلام» را منتشر ساخت که به شدت مورد استقبال مردم و متفکران مسلمان حتی در آسیا و آفریقا قرار گرفت.^(۷)

نهضت شد. در این میان، تقویت روابط بین گروه‌ها که با هدایت رهبری نهضت صورت گرفت، تأثیر شگرفی در این انسجام اجتماعی داشت. نگرش بومی و تلاش برای حفظ و تقویت ارزش‌های اخلاقی و دینی مانع بزرگی بر سر راه مخالفان انسجام جامعه بود. اندیشه حاج آقانوورالله در شرایط سخت مشروطه که در جهت رفع مشکلات مردم بود، به خوبی مدتی مردم را در برابر استبداد و استعمار و انحراف متحد نمود.

پیشینه دینی و سیاسی

در سال ۱۲۸۷ق در شهر اصفهان در خانواده آیت‌الله محمدباقر نجفی، از فقهای برجسته اصفهان، حاج آقا نورالله پرورش یافت، و به همراه برادرش آیت‌الله آقانجفی نزد استادان مبرزی همچون محمدباقر نجفی (پدرش)، شریعه اصفهانی، علامه نائینی و سید مصطفی کاشانی به تحصیل در حوزه دین و سیاست پرداخت، و با رسیدن به اعلی درجه علمی و تربیتی،^(۱) در سال ۱۳۰۰ق پس از مراجعت از نجف به اصفهان بازگشت. آقا نورالله در دوره تحصیل علاوه بر مدارج فقهی و علمی، مباحث سیاسی را نزد پدر و پدربزرگش (محمدتقی نجفی) فراگرفت و از همان ابتدا مبارزه علیه ظل‌السلطان حاکم مستبد اصفهان، و فرقه بابیه، و نیز استعمارگران روس و انگلیس را به اتفاق پدر و برادرش شروع نمود.^(۲) ولی در سال ۱۳۰۷ق / ۱۲۶۷ش با تشدید مبارزات سیاسی، هر دو برادر به تهران تبعید شدند. حاج آقا نورالله تا زمان فوت برادرش آقانجفی (۱۳۳۲ق)، علی‌رغم اختلاف‌افکنی ظل‌السلطان و مشروطه‌خواهان افراطی، متحد سیاسی او بود و هیچ‌گاه در مسائل اعتقادی و سیاسی دچار اختلاف نشدند.^(۳) پس از تهاجم وحشیانه وهابیون به کربلا و نجف در سال ۱۳۱۶ق، حوزه اصفهان توسط علمای دینی به

در عرصه‌های مختلف دینی و مبارزاتی بوده‌اند. شرایط سیاسی و اجتماعی عصر قجری ایجاب می‌کرد که علمای طراز اول، علاوه بر پیگیری مسائل اعتقادی و شرعی مردم، در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی نیز به دادخواهی مسلمانان در برابر بیدادگری مستبدان و استعمارگران بیگانه بپردازند. نقش آفرینی تعدادی از رهبران دینی در جنبش تنباکو، نهضت مشروطه، جنگل، گوهرشاد، نهضت ملی نفت و به ویژه رهبری حکیمانه امام خمینی علیه السلام بر کسی پوشیده نیست. همه این نقش آفرینی‌ها به یک اندیشه سیاسی قوی و پایدار متکی بوده است. بدون شک، رهبری فراگیر حاج آقانوورالله در مشروطه اصفهان از این امر مستثنا نیست، گرچه این رهبری و تبعیت مردم، در هیچ جای ایران مثل اصفهان نبود. از این رو، لازم است برای شفاف‌شدن اندیشه آقانوورالله، به دسته‌بندی‌های فکری و سیاسی در مشروطه مختصر اشاره شود.

سه جریان کلی روحانیت

با بررسی و تأمل تحولات صدر مشروطیت، جایگاه رهبری علمای شیعه در سه منطقه نجف اشرف، تهران و برخی ولایات، مثل اصفهان، مشخص خواهد شد؛ که چگونه اختلافات و اصطکاک شدیدی بین آنها به وجود آمد. بخشی از این تعارض‌ها از ساده‌اندیشی، و بخشی نیز از تفاوت بنیادی در بینش و اندیشه آنها ناشی می‌شود. به طور کلی، در جامعه پس از پیروزی مشروطه سه جریان فکری علناً ظهور کرد:

الف. اقلیتی مشروعه‌خواه به رهبری شیخ فضل‌الله نوری در تهران با حمایت آیت‌الله سید کاظم یزدی در نجف؛
ب. اکثریتی میانه‌رو از علمای مشروطه‌خواه؛ مانند طباطبایی و بهبهانی در پایتخت، با حمایت گسترده علمای مشروطه‌خواه نجف همچون آخوند خراسانی، مازندرانی و نائینی. حاج آقانوورالله نیز خود را مشروطه

مبارزه آقانوورالله علیه منافع انگلستان به حدی موفق و تأثیرگذار بود، که سرهارد فورد جونس دیپلمات متنفذ انگلیس می‌گوید: «اگر بخواهیم در این طبقه از دستگاه حاکمه ایران نفوذ کنیم، باید مرکز دینی اصفهان را متلاشی کنیم.»^(۸) در همین زمینه، سفیر کبیر انگلیس تلاش می‌کند که مبادا رهبری جنبش مشروطه در اصفهان در دست آقانوورالله قرار گیرد؛^(۹) زیرا او را فردی مقتدر و متنفذ و دشمن سرسخت انگلیس می‌دانست که به دنبال استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بود.

مبارزه سیاسی آقانوورالله به رهبری مشروطه ختم نشد. او در جنگ جهانی اول در اعلام جهاد و بسیج عمومی مردم علیه متفقین نقش فعال داشت. همچنین وی رهبری قیام و مهاجرت علمای اصفهان به قم در ۱۳۰۶ ش، علیه سیاست‌های دین‌ستیز رضا شاه را بر عهده داشت. در خلال همین مبارزه به طور مشکوکی توسط مزدوران رضا شاه به شهادت رسید. روزنامه «جبل‌المتین» (وابسته به طیف سکولار) پس از مرگ حاج آقانوورالله، در مقاله‌ای مرگ وی را پایان پیوند روحانیت (دین) و سیاست قلمداد نمود، و از حکومت رضا شاه خواست دیگر به علما حالی کند که در ایران نیز دین از سیاست تفکیک شد.^(۱۰)

اندیشه سیاسی حاج آقانوورالله

رفتار سیاسی هر کسی برآیندی از شخصیت و افکار و اندیشه اوست. بنابراین، لازم است برای بررسی رفتارهای سیاسی رهبران انقلاب‌ها و نهضت‌ها به پیشینه افکار و اندیشه و همچنین شخصیت آنها پی برد، تا علت این همه مقاومت و پایداری و صبوری در برابر مخالفان و دشمنان قسم‌خورده یک ملت مظلوم و ستمدیده روشن شود. بدون تردید، در تحولات سیاسی و اجتماعی دو سده اخیر ایران، علمای شیعه از متنفذترین و قوی‌ترین رهبران

مشروع خواه معتدل می‌دانست که مخالف افراط و تفریط است. ج. اقلیتی طلاب روشنفکر افراطی طرفدار مشروطه غربی سکولار؛ مانند سید جمال واعظ اصفهانی، ملک‌المتکلمین و یحیی دولت‌آبادی.

چهار محور اساسی

با توجه به محدوده پژوهش، از این میان به اندیشه سیاسی حاج آقانو‌رالله بسنده کرده، برخی دیدگاه‌های ایشان را نسبت به پدیده‌های سیاسی مورد بررسی و تأمل قرار می‌دهیم. اندیشه و رفتار سیاسی حاج آقانو‌رالله سبب شد مشروطه اصفهان متمایز از تهران و سایر ولایات باشد. در روند مشروطه اصفهان، اکثریت مردم پیرو علمای مشروطه‌خواه میانه‌رو بودند^(۱۱) که در نظر و عمل به مشروطه مشروع‌گرایش، و از مشروطه سکولار متمایل به غرب به شدت اجتناب داشتند.

سابقه مبارزاتی حاج آقانو‌رالله در جدال با استبداد و استعمار در کنار مردم از سویی، و علم و ایمان منبعث از کتاب و سنت و عقل از سوی دیگر، در بینش و بصیرت ایشان بسیار مؤثر بود. از همین منظر، او موفق شد در مدت کوتاهی حکومت مشروطه مشروع را در اصفهان (۱۳۲۴-۱۳۲۷ق) تشکیل داده، خود ریاست انجمن ملی و رهبری مشروطه اصفهان را بر عهده بگیرد. اندیشه سیاسی ایشان را می‌توان از سخنرانی‌های او در اجتماعات مردم و مواضعش در انجمن ملی اصفهان، و همچنین مکاتبات او، به ویژه رساله مهم «مقیم و مسافر» که در رجب ۱۳۲۷ق نوشت، جست‌وجو کرد.^(۱۲) در اینجا به اختصار به چهار محور اساسی از بینش‌ها و نگرش‌های سیاسی حاج آقانو‌رالله اشاره می‌کنیم:

الف. استبدادستیزی

حاج آقانو‌رالله مدت ۳۰ سال در اصفهان با سلطه مطلقه

ظل‌السلطان مستبد (دوست و متحد انگلستان) مواجه بود. در این مدت، مردم اصفهان خانواده نجفی‌ها، به ویژه خانه حاج آقانو‌رالله را پناهگاه و مأمن خود در برابر ظلم و ستم حاکم مستبد می‌دانستند. حتی یکی از همسران ظل‌السلطان از ستم شوهر مستبدش به خانه آقانو‌رالله پناه آورد.^(۱۳)

سیره عملی حاج آقانو‌رالله (به همراه پدر و برادرش)، در مبارزه با ظل‌السلطان مستبد و سپس ستیز با استبداد رضاشاهی که به شهادتش (۱۳۰۶ش) منتهی شد،^(۱۴) عمق بینش ضد استبدادی ایشان را نشان می‌دهد، و یقیناً ریشه در مکتب اعتقادی اسلام داشت. مردم اندیشه ضد استبدادی ایشان را در مدت ۳۰ سال باور داشتند.

برای تحلیل دیدگاه ایشان در مورد استبداد، کافی است به دو مکتوب مهم وی مراجعه کنیم: یکی نامه‌ای که در آغاز ریاست انجمن ملی به میرزا مجتهد شیرازی^(۱۵) برای مبارزه با استبداد و تأسیس انجمن مقدس (با رأی مردم شیراز) نوشت و دیگری رساله «مقیم و مسافر». ایشان می‌نویسد:

تلاش استبداد و استعمار برای نابودی دین و ملت ایران فراگیر شده بود که ناگهان بر ملت ایران آشکار شد و ملت فهمید که در این دنیا چیز دیگری غیر از ظلم و نفاق هست به نام عدل و انفاق، و مردم بیدار شده و دست‌غیب الحمدلله بر سینه نامحرم زد.^(۱۶) حاج آقانو‌رالله در مورد گستره استبداد در ایران می‌نویسد: وقتی بنای سلطنت بر استبداد شد، تمام افراد به استبداد رفتار می‌نمایند. گاه می‌شود که استبداد کدخدای ده، از استبداد سلطان زیادتر است.^(۱۷)

وی استبداد را عامل جهل و عقب‌ماندگی دانسته و می‌گوید: «صلاح دولت استبدادی این است که رعایا بی‌سواد و علم باشند، و چیزی نفهمند و عارف به حقوق خود نشوند. طیب بی‌مروت خلق را رنجور می‌خواهد.»^(۱۸) از آن‌رو که حاج آقانو‌رالله استبداد را از

بودند، و پرچم مبارزه علیه استعمار تنها بر دوش علما و مردم بود، که بهای سنگینی بابت آن می‌پرداختند. اتهام و افترا زدن به مبارزان علیه استعمار به سهولت صورت می‌گرفت. در اتهامی علیه حاج آقانورالله در اسناد وزارت خارجه انگلیس آمده: «علت قیام علیه ظل السلطان، روابط نزدیک شیخ نورالله با سفارت روس است. او از کنسول روس دستور می‌گیرد.»^(۲۲) سفارت و کنسول انگلیس همیشه به حمایت از ظل السلطان (متحد و دوست انگلیس) می‌پرداخت. علت این اتهام مشخص است. در گزارشی که سرنیک رایس به سفارت انگلیس نوشت، وی ضمن ابراز تأسف از عزل ظل السلطان، حاکمیت آقانورالله و آقانجفی بر اصفهان را بسیار خطرناک و برخلاف منافع انگلیس قلمداد نمود. البته گاهی هم برای تخریب شخصیت آقانورالله در بین مردم، او را همدست ظل السلطان معرفی کرد.^(۲۳) حال دلیل اتهام‌زنی به مبارزان مشخص می‌شود. در ویرانگری استعمارگران همین بس که ادوارد براون انگلیسی می‌گوید: «ایرانی قادر است که بنیان زندگی خود را در مسیر مشروطه‌گری بریزد؛ ولی من تصور نمی‌کنم که بیگانگان هرگز به مشروطه ایران فرصت پیشرفت و موفقیت دهند.»^(۲۴)

حاج آقانورالله نتیجه هرگونه وابستگی به دو قدرت روس و انگلیس را عقب‌ماندگی، و خطرناک می‌دانست. وی با تأسیس «شرکت اقتصادی اسلامی» و تحریم اجناس خارجی عملاً به مبارزه علیه دو قدرت استعماری پرداخت.^(۲۵) او در رساله «مقیم و مسافر» نوشت: «امروز اسلام در خطر است، و با این معاهده (تقسیم ایران در ۱۹۰۷م) که بین دولتین روس و انگلیس شده، تسلط کفر بر اسلام اگر معلوم نباشد، مظنون هست یا نه؟ امروز که اسلام غریب است و کفار اطراف مسلمین را احاطه کرده‌اند و درصدد تسلط و حمله بر مسلمانان هستند.»^(۲۶)

حاج آقانورالله، در جریان مشروطه اصفهان به سنت

عوامل وابستگی به بیگانه می‌دانست، مبارزه با آن را وظیفه‌ای شرعی و اجتماعی قلمداد می‌کرد. زمانی که ایشان رئیس انجمن ملی اصفهان بود، فتوای علمای نجف مبنی بر «حرمت دادن مالیات به مأموران استبداد» را اجرا کرد.^(۱۹) حاج آقانورالله عملاً سه مرحله مبارزه آشکار با استبداد را تجربه کرد. در مرحله نخست، ظل السلطان حاکم مستبد اصفهان را پس از ۳۰ سال حکومت عزل کرد و علی‌رغم تلاش دولت و مجلس و مشروطه‌خواهان افراطی و میانه‌رو، از بازگشت مجدد او به قدرت جلوگیری نمود. در مرحله دوم، با تشدید مبارزه مردمی علیه اقبال‌الدوله حاکم مستبد (در دوره استبداد صغیر) و پناهنده شدن او به کنسولگری انگلیس، حاج آقانورالله مجدداً اداره اصفهان را بر عهده گرفت.^(۲۰) مرحله سوم، مبارزه با استبداد رضاخانی بود، که ناتمام ماند و به شهادت وی منتهی شد.

ب. استکبارستیزی

پدیده استعمار و استکبار با تاریخ معاصر ایران عجین شده است؛ زیرا همواره استبداد داخلی و استعمار خارجی در سلطه بر ملت و چپاول منافع آنان متحد و حامی یکدیگر بوده‌اند. علمای شیعه همیشه نگران این وضعیت بودند. زمانی که شهید مدرس از نگرانی میرزای شیرازی پس از پیروزی ملت بر استعمار می‌پرسد، وی می‌گوید: «حالا حکومت‌های قاهره (سلطه‌گر) فهمیدند قدرت اصلی یک ملت و نقطه اشتراک تحرک شیعیان کجاست. حالا تصمیم می‌گیرند این نقطه و مرکز ثقل (روحانیت) را نابود کنند. نگرانی من از آینده است.»^(۲۱) البته رویدادهای تاریخی در یک قرن اخیر ثابت کرد این نگرانی به‌جا بوده و تا امروز باقی است.

در دوره قاجار دو قدرت روس و انگلیس بر تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران مسلط

نتیجه، جنبش مشروطه از مسیر درست منحرف گردید. اختلاف برداشت از واژه «مشروطه (و سایر مفاهیم) بیشتر از مبانی فکری و اندیشه سیاسی افراد ناشی می‌شد. حاج آقانورالله که عالمی مجتهد و فقیه و از پیشگامان مبارزه با نظام سلطنتی مطلقه استبدادی بود، خود سیاستمداری صاحب‌نظر در مقام رهبری مشروطه اصفهان قرار گرفت. وی در تبیین نگرش خود از مشروطه برداشتی مبتنی بر اندیشه دینی داشت، به گونه‌ای که این برداشت، با نگرش اندیشه سکولاریسم در تعارض کامل قرار گرفت. حاج آقانورالله که خود در میدان عمل، پس از پیروزی مشروطه در اصفهان حکومت دینی تشکیل داد، آرمان‌گرایی واقع‌گرا بود. او در مخالفت با دیدگاه روشن‌فکران سکولار که برداشتی غربی از مشروطه در ایران اسلامی داشتند نوشت: «مشروطه عین اسلام است و اسلام همان مشروطه است و مشروطه‌خواهی، اسلام‌خواهی است.»^(۲۹) وی معتقد بود: اگر مشروطه یعنی قانون، پس باید دید کدام قانون؟

اندیشه سیاسی حاج آقانورالله در تعریف مشروطه و قانون، برداشتی کاملاً دینی داشت، و در رساله «مقیم و مسافر» پیامبر را اولین مشروطه‌خواه معرفی می‌کند و می‌نویسد: «احکام اسلام همان است که بوده و تا روز قیامت حلالش حلال، و حرامش حرام، و در کیفیت اجرای قانون‌گذاران چه ضرر دارد در مملکت اسلامی، قانون قرآن مجید و سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد» از این رو، «موافقت با قانون اسلام» را لازمه احکام مجلس شورای ملی می‌دانست.^(۳۰)

در حقیقت، از منظر دین اسلام، مشروطه یعنی: مقید کردن انسان در چارچوب بایدها و نبایدهای الهی. حاج آقانورالله نیز در مسئله مشروطه، سنت نبوی و حکومت پیامبر را الگوی خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «... بر تمام ملل و دول عالم معلوم است، و تماماً صریحاً متفقند که

غلط بست‌نشینی که مورد سوءاستفاده استعمارگران در بهره‌کشی و فریب مردم ساده‌دل قرار می‌گرفت، پایان داد. همیشه گروهی از مردم، به دلیل ترس از حاکم مستبد یا اوباش، برای تظلم‌خواهی در کنسولگری روس یا انگلیس بست می‌نشستند. ایشان معتقد بود: بست‌نشینی مردم، مقدمه و بهانه‌ای برای نفوذ قدرت‌های استعماری در مشروطه است. از این رو، به شدت با این حرکت ساده‌لوحانه مردم مخالفت کرد. وی در یک مقطع زمانی با کمک علما تلاش کرد بست‌نشینان را از کنسولگری انگلیس خارج کند.^(۲۷) وقتی چند سرباز به خاطر عقب افتادن حقوقشان به کنسولگری روس پناه بردند، حاج آقانورالله در مقام ریاست انجمن ملی گفت: «از اشخاصی مثل این چند نفر سرباز جدید بی‌شرف، که به کنسولگری روس پناه برده‌اند، دوری کنید. امروز می‌توان گفت که رفتن این بی‌غیرتها به حمام مسلمین حرام است. خداوند خودش جزای اینها را بدهد.»^(۲۸) در تمام دوران عمر سیاسی آقانورالله (تا ۱۳۰۶ش) مبارزه وی با سلطه استعمار همواره استمرار داشت. سفرها و کنسول‌های روس و انگلیس در اصفهان برای خنثا کردن این مبارزات، با سندسازی و افترازنی، به تخریب شخصیت ایشان پرداختند.

مشروطه‌خواهی

در قرون متمادی، نظام سیاسی ایران به صورت سلطنت مطلقه بود. بدون اینکه قاعده و شرط و قانونی روابط مردم و حاکم را تنظیم کند، سلطان به تنهایی بدون هیچ قید و شرطی بر مردم حکمرانی می‌کرد، و استبداد مطلقه نیز نتیجه همین روابط یک‌طرفه بود، تا اینکه مردم ایران برای اعمال حق حاکمیت و مقید کردن سلطنت در جنبش مشروطیت به پیروزی نسبی نایل شدند. پس از پیروزی، در برداشت برخی مفاهیم، بین علما و طیفی از روشن‌فکران غرب‌زده و غرب‌گرا ابهام ایجاد شد و در

د. مشروعه‌خواهی

همان‌گونه که بیان شد، بینش سیاسی حاج آقانوورالله در دوره حاکمیت در اصفهان بر اجرای احکام شریعت استوار بود. این نگرش بزرگ‌ترین عامل اختلاف اساسی بین مشروعه‌خواهان بود؛ که در تهران با شهادت شیخ فضل‌الله از سوی، و حاکمیت مجدد مستبدان از سوی دیگر، به اوج خود رسید.

حاج آقانوورالله به عنوان سیاستمدار میدان عمل، بر این عقیده بود که برای رسیدن به آرمان‌ها باید از مسیر واقعیت‌ها عبور کرد، و در تحولات اجتماعی تأمل در شرایط زمانی و مکانی یک ضرورت است. وی در رساله «مقیم و مسافر» که در پایان حکومت خود (۱۳۲۷ق) در اصفهان نوشت، آورده است: «در شرایط موجود، چون مشروعه حقه امکان ندارد و مشروعه هم در ظرف خارج محقق نمی‌شود، کار به کام مستبدین می‌گردد.»^(۳۵)

در حقیقت، وی در تشکیل حکومت اسلامی به سلسله ترتب معتقد بود. بر همین باور، برای حرکت پادشاه در جاده درستی می‌گفت: «پادشاه باید عدالت کند، و فریادرس مظلوم باشد، حفظ حدود و ثغور مملکت کند. اگر این‌طور باشد و به احکام اسلام عمل نماید و به تکالیف شرعی و عقلیه خود رفتار کند اطاعتش لازم است. ولی اگر احکام اسلام منسوخ، و اجانب مملکت اسلامی را به تدابیر سیاسی متصرف شوند، آیا باید فریاد مظلوم را شنید و گوش نداد، تا احکام اسلام منسوخ و قوانین اروپا کم‌کم جاری شود؟ هیچ عاقلی چنین رأی نمی‌دهد.»^(۳۶) وی با تجربه عملی که داشت زمینه افزایش رشد و آگاهی و هدایت مردم را فراهم نمود. از رموز موفقیت ایشان، تمرکز بر بصیرت و بسیج و حضور مردم در عرصه سیاسی بود.

حاج آقانوورالله برای تحقق مشروعه مشروعه، از لواحق شیخ فضل‌الله نوری در نظارت فقها بر قوانین

اول پیغمبری که مشروعه را بر ملت خود برقرار کرد، حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله است. حضرت پیامبر فرمودند: من پیغمبرم و از خودم امر و نهی ندارم و از جانب خدا پیغام آورده‌ام، به مصداق ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ احکام من از جانب خدا و خالق عالم است، که [اگر] مطابق حکم و قانون نباشد اطاعت آن لازم نیست.^(۳۱) بر این اساس، حاج آقانوورالله در حکومت کوتاه خود در اصفهان، سعی در پیروی از سنت نبوی و علوی داشت. وی به انحراف مشروعه اسلامی پس از پیامبر اشاره می‌کند و می‌نویسد: «پس از پیامبر، از شرایط بیعت، «ابا یعک علی کتاب و سنت نبیه» بوده است. این یعنی مشروعه در اسلام و از اول اسلام بود. ولی معاویه اسلام را تبدیل به سلطنت کرده و سلطنت مطلقه در اسلام از زمان معاویه و یزید درست شد.»^(۳۲) برخلاف روشن‌فکران سکولار که مشروعه را پدیده جدید و محصول غرب می‌دانستند، وی آن را یک تجربه در صدر اسلام می‌داند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از بین رفته و برای جامعه امروز نازگی دارد.^(۳۳)

حاج آقانوورالله که مشروعه را قانون الهی می‌دانست، با اشاره به نقش مجلس شورا در مورد قانون‌گذاری می‌نویسد: «در مملکت اسلامی قانون الهی همان قرآن مجید و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ و جعل قوانین در مجلس دارالشورا به دو قسم است: یکی در ترتیب اصلی قانون شریعت، که چه کسی حق اجرا دارد، و چگونگی اجرای قانون شریعت را دنبال می‌کند. احکام و قانون همان است. و قسم دوم، جعل قانون در امور عرفیه، وظیفه مجلس است. اموری که قابل تغییر و تبدیل و مربوط به امور مستحدثه است، در مجلس قانون‌گذاری می‌شود و احکام مجلس باید موافق قانون اسلام باشد.»^(۳۴) با وجود این، بینش سیاسی ایشان بسیار به مشروعه‌خواهان، از جمله شیخ فضل‌الله و امام خمینی ره نزدیک است.

نتیجه‌گیری

حاج آقانو‌الله فقیهی مجاهد و سیاستمداری مبرز بود که نیم قرن مبارزه سخت و نفس‌گیر با استبداد و استعمار، تحجر و انحراف با پشتوانه دینی مبتنی بر کتاب و سنت و عقل، او را به اندیشمندی صاحب‌نظر در مسائل دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تبدیل کرد. اندیشه سیاسی او که از مواضع صریح و شفاف وی نسبت به پدیده‌های سیاسی استنباط شده، دارای نکاتی است که می‌تواند برای جامعه امروز ما نیز درس‌آموز و عبرت‌آموز باشد:

۱. استبداد و استعمار، هر دو دشمن آزادی انسان و عامل اصلی در وابستگی و عقب‌ماندگی ایران می‌باشند.
۲. او یک آرمان‌گرای واقع‌گرا بود و در اندیشه سیاسی خود به شرایط زمانی و مکانی بسیار اهمیت می‌داد. وی تحقق مشروعه حقه کامل را خاص ظهور امام زمان (عج) می‌دانست، که در آن زمان ممکن نبود.
۳. حاج آقانو‌الله مشروطه را همان قانون اسلام و قوانین الهی می‌دانست.
۴. از مواضع شیخ فضل‌الله نوری، به ویژه لایحه نظارت فقها بر قوانین مجلس، حمایت می‌کرد و آن را برای تضمین مشروعیت مشروطه لازم می‌دانست.
۵. حاج آقانو‌الله به شدت با مبانی اندیشه سیاسی غرب‌زدگان سکولار ایرانی مخالف بود.
۶. وی از مشروعه‌خواهان افراطی گلایه داشت و آنها را فاقد درک و بینش سیاسی می‌دانست.
۷. او معتقد به اجرای قوانین شریعت در مشروطه مشروعه بود و در عمل نیز نسبتاً موفق بود.
۸. وی معتقد به استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران بود.
۹. او در اجرای عدالت و رسیدگی به امور مردم بی‌پناه و مظلوم مص‌بر بوده، و سلطان‌رابه رعایت این دو توصیه می‌کرد.
۱۰. وی با همه هوش و نبوغ سیاسی که داشت، خطر

مصوب مجلس حمایت کرد و آن را ضمانت تطبیق قوانین مجلس با اسلام دانست.^(۳۷) در مجلس دوم، وی و شهید مدرس جزء فقهای طراز اول معرفی شدند که حاج آقانو‌الله به تهران نرفت.

آزادی

تأثیرپذیری جنبش مشروطه از انقلاب فرانسه، سبب شد مردم و رهبران مشروطه نسبت به واژه «آزادی» نیز نگرش‌های متفاوتی پیدا کنند. در حالی که لیبرالیسم، رهایی و آزاد بودن از هر قیدی، از جمله دین و بایدها و نبایدهای الهی، را پذیرفت و غرب‌زدگان سکولار با چنین برداشتی از آزادی، قانون اساسی مشروطیت را نوشتند، رهبران مشروطه و قانون‌گذاران در مجلس با چالش بزرگی درگیر شدند. البته بیشتر این تضادها در تهران بود، ولی در ولایت اصفهان با بینش دینی و سیاسی شخصیت حاج آقانو‌الله، که با مطالبات مردم نیز همخوانی داشت، فضای فعالیت سکولارها در اصفهان را محدود کرد، و افرادی نظیر جمال واعظ اصفهانی بر ای‌ترویج تفکر غربی به تهران رفتند. نگاه رهبر مشروطه اصفهان به مفهوم آزادی نیز متأثر از بینش دینی او بود: «در حکومت مشروطه هر چیز، غیر از آنچه کتاب و سنت مقید نموده، آزادند؛ و نه آزادی به این معنی که بعضی جهال خیال کرده و می‌گویند که مرادشان آزادی در مذهب باشد، بلکه حریت و آزادی مقصود است که در کتاب و سنت فرموده، آزادی در برابر بندگی و بردگی سلطان است.» دیدگاه حاج آقانو‌الله در باب آزادی، مرز بین مشروطه غربی و شرعی را مشخص کرد، و مردم اصفهان بیشتر در قالب بایدها و نبایدهای الهی طالب آزادی بودند. از همین رو، انسجام و همبستگی مردم در پیروی از حاج آقانو‌الله در آزادی‌خواهی و مبارزه علیه استبداد و استعمار و تحجر و انحراف نسبت به سایر ولایات مطلوب و پسندیده بود.

نفوذ روشن‌فکران سکولار در مشروطه را جدی نگرفت، و علی‌رغم تیزی، در مسئله فتح تهران در برابر افرادی نظیر سردار اسعد بختیاری، سکولار غرب‌زده، کوتاه آمد، و مقدمات انزوای سیاسی خود و روحانیت را فراهم کرد. این مسئله می‌تواند عبرتی برای جمهوری اسلامی امروز ما باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله، ص ۶.
- ۲- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت، ص ۱۵۳.
- ۳- موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله، ص ۱۰.
- ۴- همان، ص ۳۰۲.
- ۵- همان، ص ۱۲.
- ۶- علی نصرافهانی، وقایع اصفهان، ص ۵۷.
- ۷- همان.
- ۸- اسماعیل رائین، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، ص ۱۶۵.
- ۹- نقل خاطرات شفاهی مرحوم آیت‌الله سیداسماعیل هاشمی از همراهان حاج آقا نورالله در مهاجرت به قم، که برای نگارنده بیان فرمودند.
- ۱۰- روزنامه حبل‌المتین، دی ماه ۱۳۰۶.
- ۱۱- طرفداران ملک‌المتکلمین و جمال واعظ اصفهانی که از مشروطه‌خواه افراطی غرب‌زده بودند، در شهر اصفهان برای حاج آقا نورالله مزاحمت ایجاد می‌کردند.
- ۱۲- روزنامه انجمن مقدس ملی گزارشی از سخنرانی حاج آقا نورالله در تجمع مردم اصفهان در تخت فولاد درج کرد.
- ۱۳- نورالله دانشورعلوی، جنبش وطن‌پرستان اصفهانی و بختیاری، ص ۲۰ / ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، ص ۲۷۳.
- ۱۴- امام خمینی، صحیفه نور، سخنرانی ۵۸/۸/۸.
- ۱۵- روزنامه حبل‌المتین، ش ۲۵، ذی‌الحجه ۱۳۲۴ق.
- ۱۶- موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله، ص ۳۷۹.
- ۱۷- حاج آقا نورالله، رساله مقیم و مسافر، ص ۵۸.
- ۱۸- همان، ص ۸۲.
- ۱۹- موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله، ص ۳۷۹.
- ۲۰- علی نصرافهانی، همان، ص ۱۰۰.
- ۲۱- رسول جعفریان و موسی نجفی، سده تحریم تنباکو، ص ۱۳۸.
- ۲۲- حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران اسناد

- وزارت خارجه انگلیس، ج ۱، ص ۲۷.
- ۲۳- همان، ج ۱، ص ۲۷۰.
- ۲۴- عبدالهادی حائری، همان، ص ۳۳۵.
- ۲۵- روزنامه حبل‌المتین، جمادی‌الثانی ۱۳۲۴.
- ۲۶- حاج آقا نورالله، همان، ص ۱۳۲.
- ۲۷- روزنامه جهاد اکبر، ش ۵، ۱۳۲۵ق.
- ۲۸- روزنامه مقدس ملی اصفهان، ۱۳۲۵ق.
- ۲۹- رسول جعفریان و موسی نجفی، سده تحریم تنباکو، ص ۱۸۲.
- ۳۰- حاج آقا نورالله، همان، ص ۱۸.
- ۳۱- همان، ص ۱۹.
- ۳۲- همان، ص ۱۰ و ۱۱.
- ۳۳- همان، ص ۴.
- ۳۴- همان، ص ۱۰.
- ۳۵- همان، ص ۱۱.
- ۳۶- همان، ص ۷۵.
- ۳۷- حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، ص ۴۸.

منابع

- جعفریان، رسول و موسی نجفی، سده تحریم تنباکو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- دانشورعلوی، نورالله، جنبش وطن‌پرستان اصفهانی و بختیاری، تهران، انزان، ۱۳۷۷.
- رائین، اسماعیل، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، تهران، جاوید، ۱۳۶۳.
- روزنامه جهاد اکبر، اصفهان، ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۶ق.
- روزنامه حبل‌المتین اصفهان، ۱۳۰۶ش.
- روزنامه ملی مقدس اصفهان، ۱۳۲۷ق.
- صحیفه نور، سخنرانی امام خمینی علیه‌السلام، ۵۸/۸/۸، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، آگاه، ۱۳۶۱.
- معاصر، حسن، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران اسناد وزارت خارجه انگلیس، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸.
- مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، تهران، کتاب، ۱۳۵۸.
- نجفی، حاج آقا نورالله، مکالمات مقیم و مسافر، اصفهان، رجب ۱۳۲۷ق، چاپ سنگی.
- نجفی، موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۷۸.
- نصرافهانی، علی، وقایع اصفهان، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۷۹.